

را تماشا کنید. تازه در سال ۱۳۵۱ هیأت دولت می‌فهمد که در حقوق بازنشتگی او اشتباه محاسباتی صورت گرفته و باید تصحیح شود: «(سند شماره ۴- مقرر ۹۷۴۴، پرداخت مطالبات آقای میرمهدی ورزنده کارمند بازنشسته وزارت آموزش و پرورش: هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۵۱/۶/۴ به استناد تبصره ۳ قانون متمم بودجه سال ۱۳۴۹ کل کشور تصویب نمودند که مطالبات آقای میرمهدی ورزنده کارمند بازنشسته وزارت آموزش و پرورش بابت اشتباه محاسبه حقوق سال‌های ۱۳۲۸ لغایت ۱۳۳۶ بر طبق مقررات محل اعتبار مربوط مصوب در قانون بودجه سال جاری کل کشور پرداخت شود.»

۹

قبل از آنکه اتحادیه ورزشی نویسان جهان (ایپز) در ۱۱ تیر ۱۳۰۳ تشکیلات خود را در بوداپست راه بیندازد، حدود نیم قرن بود که تک و توک خبرهای اسپورت در ایران عهد قجر در رسانه‌های مکتوب چاپ می‌شد. شاید نخستین نفرن‌سها در چاپ چنین اخباری به «صعود اهالی توپخانه به قله البرز» در سال ۱۲۵۷» مربوط باشد که در کادر ریز یک مطبوعه چاپ شده است. اندکی بعد از آن هنگامی که میرزاتقی حکیم‌الممالک ییادداشتی ریسک‌آمیز درباره ورزش یخ‌نوردی - یا به قول اروپایی‌های ژنگول پیگول «باتیناز» - نوشت، همه ریختند سرش که این سرخوردن روی یخ چه فضیلتی دارد که اینقدر از هوش و کمالات اروپایی‌ها دم می‌زنید؟ بدبخت حکیم پیشیمان شد از نگارش مقاله توآورانه‌اش، چرا که مهاجمان به او می‌گفتند که ما خودمان اینجا در زمستان‌ها از یخ‌روهای سنتی سرزمین‌مان هستیم و بلدمی با تخته ولاستیک و ویشم و خنزرنیز، سرسره‌هایی درست کنیم که چشم باتینازچی‌ها را خیره کند. در نهایت از دل ورزش‌های نوین بود که سرشتیاد ورزشی نیزذ علم کردند. همزمان با راه‌اندازی ورزش‌های اوارداتی میرمهدی ورزنده هنگامی که به روزنامه‌های سیاست‌زده ایرانی حاضر نیستند برای چاپ اخبار ورزش او تره خرد کنند، خود به دنبال انتشار یک نشریه مختص ورزش افتاد (۱۳۰۱) که صالبدلته شوراییعالی معارف از او مضایقه کرد. شش سال بعد نشریه‌ای با نام «ورزش» در تهران منتشر شد که به گفته بسیاری از محققان، این همان مجله آقاوورزنده بود که شش سال برایش چشم‌انتظار مانده بود. اولین گزارش‌های برون مرزی ورزنده در ۱۶ آذر ۱۳۰۵ در روزنامه ایران بابت درج سفرنامه اعزامی به یادکوبه چاپ شد و بعدترها او هر جا که ستنوی گیر آورد در مدح ورزش کوشید. انگار صوابی از این بالاتر نبود. نور به قیرت ببارد پسر اقا صافی شیشتری.

آخر و عاقبت بنیانگذاران ورزش در ایران چنان تلخ است که انگار همگی با هم عیاق شده‌اند. پلان پایانی زندگی مثلث بنیانگذاران، شکل از «میرمه‌دی ورزشنده، فریدون شریف‌زاده» که هر و اندی پیش در استامبول - با وجود تمام خدمتی که کردند توأم با جانگدازی و تلخ‌خوردگی بوده است. حال ایران چنان در سال‌های افتاد که در تنهایی قق کرد و خانم- پیرارسال در خانه ت درگذشت. میرمه‌دی در اوایل دی ماه سال ۱۴۵۴ بدس مسعود ورزشنده در سرش به لبه استخر برخورد بود و راز دست داد و چند که دارو نداد زندگی‌اش را چنان افسردگی گرفت که گذراندن سال‌های پایانی دخترش در استامبول کوچ‌گی وداع گوید در حالی که بنش «شبستر» آذربایجان شریف‌زاده پدر بسکتبال می‌خبری درگذشته که کسی این‌گش خبری ندارد. مثلث م و فروماش شدگی، مثلث مثلث مفت‌بازان.

ده اولین داور بسکتبال در
 داور و پدر بسکتبال نوین
 سالگی برای تحصیل به
 نند سال بعد با معرفیت
 کتبال، والیبال، فوتبال و
 تنما شد. پیش از ده سال
 لاتاسرای را بر تن کرد و به
 ۱۹۳۶ تا ۳۶) کاپیتان و مربی
 والیبال این کلوب نامدار
 نهرمان ترکیه کرد. او بعد
 یون کواردار کسب امتیاز و
 نبال ترکیه را به دست آورد
 حافل ورزشی این کشور قرار
 تانمبول اظهار تأسف کردند
 ست خارجی بودن نمی تواند
 همراهی کند. فریدون وقتی
 تنگ دید به فکر بازگشت
 رسال ۱۳۱۴ مربیگری تیم
 رز تهران را به عهده گرفت
 صاع از بسکتبالستدهای
 ل او میروان آمدند. متأسفانه
 ن میلیون فراموش نشدنی
 در ایران هیچ کدام در
 ند. این سند میرمهدی خان

تبعیدکنندگان بیرحمش شده بود. درست در همان روز یکشنبه ششم دی ماه ۱۲۳۰ که دارالفنون با ۳۰ شاگرد رسماً گشایش یافت، میرزاتقی خان امیرکبیر ۱۳ روز بعدش از بین رفت و مرگ او حتی معلمان فرنگی را هم به شوگاری نشاند.

دارالفنون پرورش نخستین نسل ورزشکارانش را به دست میرمهدی خان ورزنده سپرد که اولین فارغ التحصیل رشته ورزش در اروپا بود و با بازگشت خود کمک شایانی به راه اندازی ورزش های نوین کرد. بخش اعظمی از قهرمانان نسل اول ورزش ایران در دل همین مدرسه پرورش یافتند. از همان ابتدای تأسیس دارالفنون، سالن تئاتری که کمتر مورد استفاده قرار می گرفت به تعلیم ورزش توسط استادان اتریشی اختصاص یافت و ورزش هارمونیک و منظم و اکروبات تحت عنوان ورزش های سوندی توسط آنها به دانش آموزان تعلیم داده شد. بعدها که باشگاه دارالفنون راه افتاد همواره علاوه بر برگزاری کلاس های ورزش دانش آموزان در دو نوبت صبح و بعدازظهر،

که جوان‌ها دست و پای خود را تکان دهند!»
مرد دل‌گرفته و غمگین به بیژن گفته بود:
«معلوم نیست کی به وطن برگردم. شاید یک
ماه دیگر، شاید یک سال و شاید هرگز برنگردم.
اواز مقامات ورزش ایران به شدت گلابه کرده
بود که هیچ به فکرش نیستند و امثال او را
به امان خدا رها کرده و سال به سال از شان
سراغی نمی‌گیرند. گفته بود: «من از هیچ چیز
نا راحت نمی‌شوم، مگر قدرشناسی مقامات
نسبت به خدمتگزاران ورزش. مگر همین.»
فقط همین.» طفلی میرمهدی خان شبستری
دری‌داستان که این قدرناشناسی از ازل تا تابند
نمی‌دیده و مدبران ورزش ایران جا خوش کرده
است و راه دررو ندارد.

نوربه قبر امیر ببارد که
کلیت ورزش ما نخست
مدیون تعقل و تفکر او در
تأسیس مدرسه دارالفنون
است که برای نخستین بار
موضوعی به نام ورزش‌های نوین و پرورش

بدیخت آن نسل اولیه مدیران و ورزشکاران ایران که نمی دانستند دست خالی از کجا شروع کنند و به کجا ختم کنند. دنیا از ورزش و تربیت بدنی به عنوان وسیله‌ای برای جامعه‌سازی استفاده می کرد و پروسه فهرمان پروری را در راه مہبستگی ملی و افزایش غرور ملی با دقت تمام به پیش می برد اما ما هنوز اندر خم یک کوچه بودیم. هنگامی که ورزش‌های نوین در اواخر عصر قجر از بلاد غرب وارد ایران شد و جوانان ایرانی را به مشغولیتی جسمانی و روحانی دعوت کرد جامعه پراز نخوت و سستی و خرافات و بیکاری بود و ارتباط در برابر خواص ورزش‌های نوین مقاومت‌ها کرد و در چنین شرایطی نسل اول مدیران ورزش ما خون دل‌ها خورد تا در آن بی‌پولی‌ها و تنگدستی‌ها جوانان شریف و شجاعی بپوراند که از هیچ، همه چیز بسازند و کاخ رویاهای خود را آجر به آجر با دست تحفیف خود بالا ببرند.

عصرها نیز در اختیار بهترین قهرمانان ورزش ایران قرار می‌گرفت.

شاید بیشترین خوشحالی ورزشنده وقتی به چشم آمد که دبیرستان البرز (کالج آمریکایی‌ها) ۲۲ سال بعد از دارالفنون پا به عرصه حیات گذاشت و برای اولین بار رشته‌هایی چون فوتبال، والیبال و بسکتبال در دوران رهبری دکتر جردن در این مدرسه راه افتاد. دکتر جردنی که به حدی برای تربیت رفتاری وجوه محصل هایش هیجان به خرج می‌داد که دستور داده بود هر بچه محصلی که دروغ بگوید برای هر دروغش ده شاهی باید جریمه شود و در جیب هر محصلی که سیگار پیدا شود یک تومان جریمه بپردازد نسل‌ی که میرمهدی و دکتر جردن را با هم داشت بدیهی بود که شکست نخورد.

قهرمانان را سب‌ساز یافت و جاده «ورزشگری» را برای اکنونیان گشود. این در زمان حکومت ناصرالدین‌شاه بود که دارالفنون به عنوان نخستین دانشگاه ایرانی برای آموزش علوم و فنون جدید در نظر گرفته شد و خیابان ناصرخسرو، مهد پچه‌محصل‌هایی شد که می‌خواستند برای آبادانی وطن، مجهز به دانش روز و سلامت جسمانی باشند. نور به قبر امیرکبیر ببارد که وقتی از سفر روسیه برگشت، انگشت روی آموزش‌عالی گذاشت. گیرم خود زیاد زنده نماند که شکل‌گیری دارالفنون دردناک‌اش را ببیند و روحش تازه شود، چرا که در همان هنگام که نخستین دسته از اساتید فرنگی چشمانی از اتریش‌یه وارد تهران شدند تا پرورش‌نواگان وطن را در این مدرسه به دست گیرند، او دو روز قبلش اسیر دست

پیدا کرده است. میرمهدی هر روز در تالار کشتی «اسپور سرگی سرای» استانبول حضور می‌یافت تا بوی کشورش را از گوش شکسته‌های هموطنش بگیرد و دلش آرام شود. هنوز در ۹۳ سالگی چنان شور داشت که کشتی‌گیران ایرانی را تشویق می‌کرد و هنگامی که خلیل رشیدمحمدزاده روی سکوی مدال طلا رفت گل از گلش شکفت اما همه زندگی او در شکفتن خلاصه نبود بلکه پژمردن نیز داشت. وقتی غصه‌هایش را برای بیژن تعریف کرده بود تازه فهمیده بودیم که پیرمرد در پیرانه‌سری چه نامردمی‌ها دیده است. گفته بود: «از اینکه در خانه دخترم در استامبول زندگی می‌کنم سرحال و دشا نیستم و با وجود زندگی درازمدت در این شهر، دلم حضور در وطنم را می‌خواهد، در همان روستای شهریار که پیش از این زندگی می‌کردم اما در واقع من امسال از شدت غم و غصه به این شهر پناه آوردم چون در رباط کریم شهریار، مردی که سال‌ها از خانه و اموال محافظت می‌کرد و من به او از چشمانم بیشتر اطمینان داشتم خیانت کرد و در غیاب من که برای انجام کاری به تهران رفته بودم اموال مرا فروخته و هزاران تومان به جیب زد. به مقامات قضایی شکایت کردم اما از شکایتیم نتیجه‌ای نگرفتم. هنگامی که دخترم متوجه تراحتی‌ام شد به تهران آمد و مرا به خانه‌اش در استامبول آورد.»

استاد وزنده از خاطرات روزهای سوارکاری در شبستر گفته بود که هرگاه روی اسبش می‌نشست توفانی به پا می‌شد. از همان ایام نوجوانی که به استامبول رفته و در دبستان ایرانیان ثبت‌نام کرده بود. از حضور در مدرسه نظامی استامبول گفته بود. از اینکه در اغلب رشته‌های ورزشی - مخصوصا کشتی، مشتزنی، وزنه‌برداری و شمشیربازی - قهرمان شده بود و پس از آموختن شمشیربازی از «استاد «مسبو موارد» فرانسوی، برای ادامه تحصیل به بلژیک رفته بود و در بازگشت به ایران رشته‌های نوین را در وطنش راه انداخته و البته به احمدشاه قاجار نیز سوارکاری یاد داده بود! از تدریس در مدرسه نظام تهران تعریف‌ها کرده بود که مربی و ورزش ولیعهد شده بود. پیرمرد با دلکشتگی خواب اعتراف کرده بود که «وایلدر در تهران، ثوب تحویل نگرفتند. ایرانی‌ها اصلا نمی‌دانستند که ورزش چیست. می‌گفتند از ترکیه یک کچل آمده، فیس می‌کند. آدمی است لطف و اصرار دارد

مدارس کشتی بلغارستان شکفت افگیر است

پیرمهدی ورزنده پیرمردی است کوتاه لاغر اندام که نوع لباس پوشیدن و راه شایونی که همیشه بسر دارد، او را یاستمداران قدیمی و یازنشسته مانند است.

در چهاره‌جرگان‌ش کستین آثار و ردای دیده نباشود و اینکه ۹۰ سال، اما بسیار جایک و جالاک و در عین پاخوشی و سریع‌الانقال و مشاء الله به خصوص اصلاً نتواند باور کرد. نزدیک به یک قرن از عمر او می‌گذرد. برای خوانندگانی که تاکنون نام هدی ورزیده را نشنیده‌او را نمی‌شناسند. ریم که این مؤرخ مجرب پدر ورزش نوین است و نخستین فردی است که به فن پرزنی ورزش ایران پرداخت به کماله که از ورزش اروپاییان

وزنه در طی اقامت کشتی گران به
استانول به آنان محبت زیاد کرد و علاوه
بر مایه های شیرینی که با خود به همراه
برد ، همه روزه در تالار سرویشده
روسرهای سوانی استانول به تماشای
بقره های کشتی میآمد و بازنده دلی
له بیش از حد به تشویق یکایک کشتی
ان ایرانی می پرداخت . و هنگامی که
ل رشید محمدرزاده موفق به گرفتن
ن طلای تیم ایران شده بود ، وزنه دار
شوق سرازیر نیشناخت و می گفت :
سعادت نصیب شده که در یک کشور
نه سلام تشنه ای ایران را می شنوم
ک جوان ایرانی را روی قلعه تهرمانی
نم .

بله می‌رهندهی ورزش‌ها که مردی است از
های گذشته ورزش با، در ۹۳ سالگی